

Effect of employment in the manufacturing – support workshop moral on moral growth of girls with intellectual disability

تأثیر اشتغال در کارگاه تولیدی - حمایتی بر رشد اخلاقی دختران کم توان ذهنی

مریم مقیمی

کارشناس ارشد مدیریت آموزشی از دانشگاه فردوسی مشهد و معلم دانش آموزان کم توان ذهنی، Maryamoghimi@gmail.com

چکیده

تحقیق حاضر با هدف تبیین ویژگی های دانش آموزان کم توان ذهنی، متغیرهای رشد اخلاقی و اشتغال در کارگاه تولیدی - حمایتی (واقع در محیط فرهنگی-آموزشی) را، مطالعه کرده است. بر این اساس، جامعه آماری این پژوهش، کلیه فارغ التحصیلان دختر کم توان ذهنی مقطع سنی ۱۹ تا ۲۷ سال از هنرستان استثنایی دکتر فاطمه هادوی شهر مشهد در سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۳، که تعداد ۸۸ نفر بودند، در نظر گرفته شد. متناسب با تحقیقات از نوع علی مقایسه ای، دو جامعه ی شاغلین و غیر شاغلین در کارگاه، انتخاب شدند. در جامعه ی افراد شاغل ۱۷ نفر به روش غیراحتمالی و هدفمند و بر اساس حضور و اشتغال در کارگاه و در گروه افراد غیر شاغل ۳۰ نفر متناسب با تعداد افراد شاغل در کارگاه تولیدی - حمایتی، به صورت تصادفی ساده به عنوان نمونه انتخاب گردیدند. داده های مورد نیاز از طریق یک نوع پرسشنامه و بر اساس آزمون مقایسه دو میانگین مستقل جمع آوری گردید. بر اساس یافته ها، میان میزان رشد اخلاقی فارغ التحصیلان دختر کم توان ذهنی شاغل در کارگاه تولیدی - حمایتی و فارغ التحصیلان غیر شاغل تفاوت معناداری وجود دارد.

واژه های کلیدی: رشد اخلاقی، دختران کم توان ذهنی، کارگاه تولیدی - حمایتی

۱- مقدمه

متن زندگی فرد، کنش در محیط های مختلف و حمایت های همراه آن انجام شود. به جای تشخیص بر اساس هوشبهر، تشخیص برای یک فرد می تواند بر پایه ی حمایت های مورد لزوم در حوزه ی مهارت های سازشی و خودگردانی باشد [۷]. پس برنامه ی مداخله در مورد افراد کم توان ذهنی نیز، می تواند بر اساس نیازهای حمایتی که از ابعاد رشد شناختی-عاطفی، رشد اخلاقی و ... نشأت گرفته است، طرح ریزی شود.

قابل توجه است که بخش عمده ادبیات و پیشینه ی مربوط به بررسی رابطه ی میان عقب ماندگی ذهنی و رشد اخلاقی، با استفاده از نظریه های رشد شناختی و اخلاقی ژان پیاژه [۸] و لارنس کولبرگ [۹] صورت گرفته [۱۰] که سطح رشد شناختی را اساس اخلاق دانسته اند. با وجود این، هنوز ما اطلاعات کمی در مورد چگونگی ارتباط میان رشد اخلاقی و رفتار افراد عقب مانده ذهنی داریم [۱۱]. بررسی های اخیر تئوری های رشد اخلاقی، نیز نشان می دهد که این دیدگاه های نظری تجدیدنظر طلب، با وجود ادعای توجه به ارزش های فرهنگی و تربیتی، رشد اخلاقی افراد عقب مانده ذهنی را در مطالعات خود نادیده گرفته اند [۱۲].

در سالهای اخیر، کم توانی ذهنی به طور اساسی با کنش وری پایین تر از هنجار در چهار جنبه ی هوشی، مهارت های سازشی، شناختی و عاطفی، فیزیکی و سلامتی، محیط کنونی و محیطی که برای ادامه رشد زیستی مطلوب خواهد بود، در نظر گرفته می شود. در این تعریف، کم توانی ذهنی قبل از ۱۸ سالگی ظاهر می شود [۱-۴]. از سال ۱۹۹۷ تاکنون در حدود نیمی از کم توانان ذهنی خفیف تشخیص داده نمی شوند، زیرا رفتارشان به طور شایسته ای در محیطشان سازشی است [۱]، که این امر نشان می دهد فعالیت زندگی روانی با پیوستگی میان ابعاد شناختی-عاطفی و اجتماعی و ارتباط آن ها به طور هماهنگ در رفتار، قابل مشاهده است. در واقع رفتار در تعامل فرد با محیط (روابط درون فردی و بین فردی) مشاهده می شود. دقت در روابط بین فردی ما را متوجه سلسله قواعد، اصول و ارزش های اخلاقی می کند. این بعد مانند سایر ابعاد شناختی نیز تحول می یابد.

هوشبهر به عنوان ابزار تکمیلی برای تشخیص کم توانی ذهنی و مباحث درمانی، تربیتی و دیگر جنبه های فردی زندگی مفید است اما، آزمون های هوش محدودیت های زیادی دارند [۵،۶] و احتیاط در تفسیر هوشبهر ضروری است. تفسیر نمرات هوشبهر، باید با توجه به

کم توان ذهنی شاغل و غیر شاغل در کارگاه تولیدی- حمایتی تفاوت معنی داری وجود دارد؟

۳- پیشینه نظری و عملی پژوهش

تا قبل از سال ۱۹۶۰م مطالعات بسیار کمی راجع به بررسی ارتباط بین رشد اخلاقی و ابعاد مختلف عقب ماندگی ذهنی صورت گرفته و بخش عمده ادبیات این موضوع مربوط به سال های بین ۱۹۷۰ و ۱۹۸۹ میلادی و بر پایه نظریات پیازه و کولبرگ می باشد [۱۰]. آنان رشد اخلاقی را به معنای تغییر در چگونگی استدلال و نگرش کودکان نسبت به امور اخلاقی و قانون شکنی و رفتار آنان در مواجهه با مسائل اخلاقی دانسته اند [۱۴].

نظریه های رشد اخلاقی روانشناسان غربی را می توان در سه گروه قرار داد. گروهی چون لارنز [۱۵]، گودال [۱۶]، دووال [۱۷، ۱۸]، راین [۱۹]، هافمن [۲۰] و هاید [۲۱] ریشه اخلاقیات و رفتار اجتماعی را در تاریخ تکامل زیستی انسان و گروه دیگر، روان تحلیل گرانی مثل فروید [۲۲]، نظریه پردازان یادگیری اجتماعی چون باندورا [۲۳] اخلاقیات را سازگاری با هنجارهای اجتماعی تلقی می کنند. گروه سوم مثل ژان پیازه [۸] و لارنس کولبرگ [۹]، سطح رشد شناختی را اساس اخلاق می دانند. بنیادهای فکری روانشناسانی چون گیلیگان [۲۴] و رست [۲۵] که درباره رشد اخلاقی مطالعاتی تازه تر کرده اند، می توان در شمار گروه اخیر دانست.

پیاژه -از نخستین محققین رشد اخلاقی- [۲۶] معتقد است رشد اخلاقی، همانند رشد شناختی، طی مراحل صورت می گیرد. تحقیقات روانشناسان از جمله باسی [۲۷] نشان می دهد انتقاداتی که به کل نظریه پیازه وارد است بر نگرش او در باره رشد اخلاقی نیز وارد است. مثلاً او کودکان را کمتر از آنچه واقعاً هستند برآورد کرده است.

کولبرگ -ادامه دهنده و تکمیل کننده نظریه رشد اخلاقی پیازه - نیز، معتقد بود رشد قضاوت اخلاقی به تدریج و به ترتیب در سه سطح صورت می گیرد. نقاط ضعف نظریه وی عبارتست از اینکه اولاً او معتقد است قضاوت و رفتار اخلاقی کودکان و نوجوانان به جای آن که تابع مقتضیات زندگی اجتماعی و فرهنگی باشد، ناشی از مرحله رشد شناختی است که در آن قرار دارند، ثانیاً رشد اخلاقی کودکان و نوجوانان صرفاً بر اساس قضاوت اخلاقی و یادگیری قوانین و مناسبات اجتماعی زندگی در محیطی که کولبرگ پژوهش کرده مورد توجه قرار گرفته و نه تنها به پایه های فرهنگی جوامع دیگر بلکه به بنیان های غیرشناختی و انگیزشی در اخلاق نیز توجهی نشده است. همچنین پیازه و کولبرگ و سایر روانشناسان شناختی نقش والدین و شیوه فرزندپروری در

با توجه به ملاحظات فوق، پژوهش حاضر، رشد اخلاقی افراد کم توان ذهنی را بر اساس نظریه ی حسین لطف آبادی^۱، تبیین نموده است. وی با نقد نظریه های موجود، معتقد است بنیادهای نظری، ساختار و محتوای روان شناسی رشد اخلاقی غربی، بدون توجه جدی به بنیان های انگیزشی و احساس اخلاقی، فرهنگ و اخلاق، رفتار و واکنش های عینی اخلاقی، ارائه شده است. لذا او با با نگرشی نو به رشد اخلاقی، که متکی بر فلسفه فردگرایی مینوی و علمی است، نشان داده است که رشد اخلاقی حاصل تأثیر و تأثر متقابل و پیچیده و پویای سه سطح روانی-اجتماعی (شامل شش عامل) بوده و در راستای آن مقیاس رشد اخلاقی بومی و متناسب با نیازهای کودکان، نوجوانان و جوانان کشور ایران ارائه می دهد [۱۳].

آمار تقریبی در ایران بیش از یک میلیون نفر کم توان ذهنی را گزارش می دهد. بررسی تحول روانی این گروه ضروریست، زیرا برای حصول بهترین نتیجه از خروجی آموزش و پرورش دانش آموزان کم توان ذهنی، بهره وری از منابع انسانی و غیرانسانی کشور^۲ و ارتقاء سطح بهداشت روانی جامعه، توجه به بحث اشتغال و کارآفرینی این قشر اهمیت دارد و مسأله ایست که نه تنها دولت بلکه احاد جامعه باید نسبت به آن احساس مسؤولیت نمایند. یکی از نمودهای این مسؤولیت پذیری و همکاری، تأسیس نخستین کارگاه تولیدی-حمایتی فارغ التحصیلان کم توان ذهنی کشور، در محل هنرستان استثنایی دکتر فاطمه هادوی شهر مشهد توسط خیرین می باشد. مشخص شدن تأثیر اشتغال در محیط اجتماعی-فرهنگی-آموزشی بر توانایی های این قشر، می تواند راهگشای مدیران و دست اندرکاران حوزه آموزش کودکان استثنایی برای برنامه ریزی های آینده باشد و این سوال اساسی را پاسخ دهد که از چه طریق می توان به آنان کمک نمود تا در روابط خود با محیط فیزیکی و اجتماعی دچار مشکل نشوند؟

۲- تبیین هدف، فرضیه و سؤال پژوهش

هدف از اجرای این پژوهش، بررسی تأثیر اشتغال در کارگاه تولیدی- حمایتی واقع در محیط فرهنگی-آموزشی، بر میزان رشد اخلاقی دختران فارغ التحصیل کم توان ذهنی ۲۷-۱۹ ساله است.

فرضیه پژوهش عبارت است از: "میان میزان رشد اخلاقی فارغ التحصیلان دختر کم توان ذهنی شاغل در کارگاه تولیدی- حمایتی و فارغ التحصیلان غیر شاغل تفاوت معناداری وجود دارد."

سؤال تحقیق عبارت است از اینکه: آیا بین اخلاق زیست محیطی، فردی، خانوادگی، اجتماعی، انسانی، مینوی (متعالی) و عمومی دختران

^۱ استاد روانشناسی دانشگاه شهید بهشتی و نظریه پرداز و طراح آزمون رشد اخلاقی کودکان، نوجوانان و جوانان ایران

^۲ بهره وری (Productivity) از اصول نیل به اقتصاد مقاومتی و توصیه

اعضای سازمان بهره وری آسیایی (APO) در اجلاس اخیر در تهران مورخ اول

طبق جستجوی محقق در منابع مختلف داخل کشور، با وجود تحقیقات فراوان راجع به ابعاد مختلف عقب ماندگی ذهنی و ارتباط آن با مؤلفه های دیگر، پژوهش های انگشت شماری وجود دارد که به طور دقیق و اختصاصی، ارتباط میان عقب ماندگی ذهنی و رشد اخلاقی را بررسی نماید. در این تحقیقات نیز از نظریه های پیاژه و کولبرگ بهره گیری شده است:

نتایج تحقیقات بتول اخوی را [۲۹] و ندا خاکی فیروز [۳۰] روی رشد اخلاقی افراد عقب مانده ذهنی مشابه است: اخوی را در بررسی رابطه ی ظرفیت عملیاتی با تحول اخلاقی در کودکان کم توان ذهنی خفیف، ۶۰ نمونه دختر و پسر را با روش بالینی و استفاده از آزمون های عملیاتی و داستان های قضاوت اخلاقی (مبتنی بر نظریه پیاژه) ارزیابی نمود. او نتیجه گرفت که رابطه ضعیفی میان ظرفیت عملیاتی با تحول اخلاقی وجود دارد و پسران در وضعیت بهتری نسبت به دختران قرار دارند. در این نمونه بیشتر دختران و پسران در داستان های قضاوت اخلاقی به نیت و قصد فاعل توجه داشته و با افزایش سن تقویمی، میزان توجه به نیت فاعل کاهش یافته و بیشتر معطوف به نتیجه کار شده است. کلاً میانگین، بیانگر مسؤولیت ذهنی آنان است. همچنین او نتیجه می گیرد که تحول روانی این کودکان، مانند کودکان عادی است، اما روند تحول آن فرق دارد. بطوریکه آنان به تواناییهای عملیات منطقی عینی نرسیده ولی به مسؤولیت ذهنی در داوری اخلاقی رسیده اند. میان ظرفیت عملیاتی با تحول اخلاقی این کودکان رابطه مثبت و ضعیف و میان تحول اخلاقی با رشد اجتماعی نیز ارتباط مثبت و قوی مشاهده می شود. خاکی فیروز نیز در مقایسه ی سطوح تحول اخلاقی ۶۰ کودک عقب مانده ذهنی آموزش پذیر و ۶۰ کودک عادی، با استفاده از داستان های اخلاقی کولبرگ و تحلیل آماری آزمون خی، نتیجه گرفته که دختران در مقایسه با پسران و همچنین کودکان عقب مانده آموزش پذیر در مقایسه با کودکان عادی از سطح تحول اخلاقی پایین تری برخوردارند و بین عامل جنسیت و سطوح هوشی با سطوح تحول اخلاقی رابطه معنی داری وجود دارد.

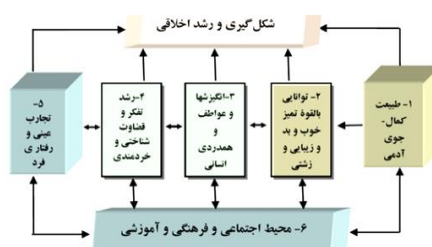
تحقیقات خارجی نیز در مورد رابطه ی عقب ماندگی ذهنی و رشد اخلاقی، محدود و معدود بوده و بر مبنای نظریه های رشد شناختی و اخلاقی پیاژه و کولبرگ می باشد. مطالعات منتشر شده مربوط به رشد اخلاقی کودکان، نوجوانان و بزرگسالان عقب مانده ذهنی نشان می دهد که آنان نمی توانند در مراحل رشد استدلال اخلاقی به همان سرعت همسالان عادی خود رشد کنند، یا به مراحل بالاتر و پیشرفته تر استدلال اخلاقی دست یابند. البته این تفاوت می تواند با قرار دادن افراد عقب مانده ذهنی و عادی با توانایی شناختی یکسان در گروه ها کمرنگ شود. با وجود این، مطالعات مملو از مشکلات روش شناختی است و به تحقیقات بیشتری نیاز است [۱۰]. در واقع نتیجه گیری از تحقیقات روی رشد اخلاقی افراد عقب مانده ذهنی به دلیل استفاده از اقدامات و ابزارهای غیراستاندارد یا منحصر به فرد دشوار است [۱۱].

چگونگی رشد اخلاقی کودکان و نوجوانان را در اولویت توجه خود قرار نداده اند [۲۸].

حسین لطف آبادی، نظریه پرداز معاصر، ضمن نقد نظریه های روانشناسان غربی، معتقد است رشد اخلاقی فرد، نه تنها حاصل رشد شناختی و یادگیری اجتماعی برای فهم وضعیت خود و دیگران و تجارب عینی و رفتاری در مناسبات اجتماعی است، بلکه ناشی از ظرفیت های نهفته طبیعی آدمی، قدرت تمیز خوب و بد، گرایش به زیبایی و اجتناب از زشتی، ساختار پیچیده انگیزشی و عاطفی، تجارب عینی و رفتاری و وضعیت عمومی زندگی اجتماعی، آموزشی و فرهنگی او نیز هست و در راستای آن، مقیاس رشد اخلاقی بومی و متناسب با نیازهای کودکان، نوجوانان و جوانان کشور ارائه می دهد [۱۳].

بر اساس نظریه لطف آبادی عامل اول یعنی طبیعت درونی آدمی بر این فرض استوار است که جهان هستی معنی دار بوده و وجود آدمی جستجوگر حقیقت، نیکی، زیبایی و کمال است، و اخلاق انسانی گسترش دهنده ارزشهای مینوی جهانی است عامل دوم یعنی توانایی بالقوه تمیز خوب و بد و زشتی از زیبایی، از کودکی، به تدریج و در جریان تحولات زندگی روانشناختی، مناسبات خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی به صورت نوعی از وجدان اخلاقی و حالت روحی فرد درباره امور اخلاقی تجلی می کند. عامل سوم یعنی انگیزشها، عواطف و همدردی انسانی، در ارتباط با شخصیت، هویت و منش افراد و اولویت دادن یا ندادن به ارزشهای معین اخلاقی در مقایسه با سایر ارزشهاست. عامل چهارم یعنی رشد تفکر و میزان خردمندی به چگونگی استدلال یا تفکر فرد درباره رفتارهای مربوط به امور اخلاقی و نیز نظام فلسفی و منطقی حاکم بر ذهن در واکنش به امور اخلاقی اشاره دارد. عامل پنجم یعنی تجارب عینی و موقعیت رفتار اخلاقی مربوط به چگونگی رفتار فرد در موقعیت های معین است که به آن رفتار جنبه اخلاقی یا غیر اخلاقی می دهد. آدمی در واکنش به حوادث و موقعیت های زندگی و در ارتباط با دیگران خود را سازگار می سازد و رفتار اجتماعی و اخلاقی او نیز در چنین رابطه ای قابل تبیین است. عامل ششم یعنی محیط اجتماعی، فرهنگی و آموزشی به این اشاره دارد که چگونگی رشد آدمی حاصل عوامل درونی، بیرونی و تعامل مداوم و پویای این عوامل است و مؤید آن برخی مطالعات ژنتیک رفتاری است که نشان می دهد حدود ۴۰ تا ۶۰ درصد از بسیاری خصوصیات روانی از جمله هوش، هیجانات و متغیرهای پایه ای شخصیت، اموری ذاتی هستند (نمودار ۱) [۱۳].

نمودار ۱: الگوی نظری شکل گیری رشد اخلاقی حسین لطف آبادی [۲۸]



سایگمن، آنگر و راشل [۴۶] با استفاده از نظریه کولبرگ و روش مقطعی - تک گروهی روی ۲۰ نفر نوجوان عقب مانده ذهنی ۱۶/۲ ساله، با سن عقلی ۱۱/۳ سال و بهره هوشی ۷۰/۲ دریافتند که تفاوت معنی داری بین سن عقلی و استدلال اخلاقی نیست و همبستگی معناداری بین استدلال اخلاقی و رفتار مخرب وجود دارد.

۴- یافته ها

در این بخش یافته های پژوهش بطور خلاصه، در قالب پاسخدهی به سؤال تحقیق و در یک جدول ارائه می شود. همانطور که در جدول ۱ مشاهده می شود میانگین رشد اخلاق زیست محیطی، فردی، خانوادگی، اجتماعی، انسانی، مینوی و عمومی فارغ التحصیلان شاغل در کارگاه تولیدی-حمایتی به ترتیب معادل ۴/۳۰، ۴/۳۷، ۴/۱۳، ۴/۲۴، ۴/۴۷، ۴/۵۶ و ۴/۳۴ می باشد که بیشتر از میانگین نمره بدست آمده توسط نمونه افراد غیر شاغل در ابعاد مذکور است. با استفاده از آزمون مقایسه دو میانگین مستقل (t) نمونه افراد شاغل (۱۵ نفر) با نمونه افراد غیر شاغل (۳۰ نفر) مورد مقایسه قرار گرفت. با عنایت به جدول فوق و نظر به اینکه ارزش احتمال معناداری خطا برای مقایسه دو میانگین در هر یک از ابعاد رشد اخلاقی به ترتیب برابر با ۰/۱۸۶، ۰/۴۳۸، ۰/۸۰۳، ۰/۷۷۵، ۰/۷۸۶، ۰/۵ و ۰/۸۸۸ مشاهده شده که به طور قابل توجهی از سطح قرار داد آلفا کمتر است، بنابراین تفاوت معناداری میان متوسط رشد اخلاق زیست محیطی، فردی، خانوادگی، اجتماعی، انسانی، مینوی و عمومی دختران فارغ التحصیل شاغل و غیر شاغل در کارگاه تولیدی-حمایتی وجود دارد و فرضیه این پژوهش تأیید می گردد.

جدول ۱: مقایسه ابعاد رشد اخلاقی

اخلاق عمومی	اخلاق مینوی	اخلاق انسانی	اخلاق اجتماعی	اخلاق خانوادگی	اخلاق فردی	اخلاق زیست محیطی	فراوانی نمونه شاغلین
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	فراوانی نمونه غیر شاغلین
۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	میانگین نمره مقیاس اخلاق در شاغلین
۴/۳۴	۴/۵۶	۴/۴۷	۴/۲۴	۴/۱۳	۴/۳۷	۴/۲۰	میانگین نمره مقیاس اخلاق در غیر شاغلین
۰/۳۲	۰/۲۶	۰/۲۱	۰/۳۱	۰/۴۲	۰/۳۴	۰/۳۰	انحراف استاندارد شاغلین
۰/۲۵	۰/۴۲	۰/۴۰	۰/۲۵	۰/۲۵	۰/۴۴	۰/۴۰	انحراف استاندارد غیر شاغلین
۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	درجه آزادی
۰/۸۸۸	۰/۵۰۰	۰/۷۸۶	۰/۷۷۵	۰/۸۰۳	۰/۴۳۸	۰/۱۸۶	t

مهمترین نتایج حاصل از تحقیقاتی که روی گروه های مختلف عقب مانده ذهنی، در مقایسه با افراد عادی و با استفاده از روش مقطعی- بینا گروهی و بر اساس نظریه رشد اخلاقی پیاژه صورت گرفته، عبارت است از: قضاوت اخلاقی دختران عقب مانده ذهنی بیشتر معطوف به نتیجه رفتار فاعل است تا نیت [۳۱]. بالغین، نوجوانان و کودکان عقب مانده ذهنی، بیشتر به عواقب رفتار فاعلین توجه دارند تا نیت فاعلین رفتار [۳۲]. تفاوتی بین استدلال اخلاقی افراد عقب مانده ذهنی و عادی با سن عقلی یکسان نیست [۳۳، ۳۴]. ارتباطی بین بهره هوشی و استدلال اخلاقی افراد عقب مانده ذهنی و عادی مشاهده نشد [۳۵]. افراد عقب مانده ذهنی و عادی که کارها را به کندی (بازتابی) ^۳ اما با خطای کم انجام می دهند، قضاوت اخلاقی بالاتری نسبت به افرادی که کارها را سریع (تکانشگر) ^۴ و با اشتباهات زیاد انجام می دهند، دارند. بین قضاوت اخلاقی و سن تقویمی رابطه مثبت وجود دارد [۳۶]. افراد عقب مانده ذهنی متوسط و اوتیسم ^۵ و افراد عادی، صدمه زدن به مردم را بدتر از صدمه زدن به اشیاء تلقی می کنند [۳۷]. در مطالعات مقطعی- تک گروهی که بر اساس نظریه پیاژه انجام گرفته، بین استدلال اخلاقی و سن یا بهره هوشی رابطه ای مشاهده نشد [۳۸]. بین قضاوت اخلاقی و سن تقویمی یا سن عقلی، همبستگی مثبت و بین تحصیلات و شغل والدین با قضاوت اخلاقی همبستگی منفی مشاهده شد [۳۹].

از تحقیقاتی که روی گروه های مختلف عقب مانده ذهنی، در مقایسه با افراد عادی و با استفاده از روش مطالعه ی طولی (نمونه ۱۵۰ نفر و به مدت ۴ سال) و بر اساس نظریه رشد اخلاقی کولبرگ صورت گرفته، می توان به این نتایج اشاره کرد: بین استدلال اخلاقی و سن تقویمی در هر دو گروه کودکان و نوجوانان عقب مانده ذهنی و عادی همبستگی وجود دارد [۴۰]. بین سوء رفتار و سن همبستگی منفی وجود دارد و نمرات سوء رفتار در افراد عقب مانده ذهنی نسبت به افراد عادی در طول زمان تحقیق، افزایش یافت ولی با کنترل سن عقلی، این تفاوت ناپدید گردید [۴۱].

کان [۴۲-۴۴] با استفاده از روش مطالعه مقطعی- بینا گروهی و بر اساس نظریه رشد اخلاقی کولبرگ تحقیقاتی روی گروه های مختلف عقب مانده ذهنی و در مقایسه با افراد عادی صورت داد که به نتایج ذیل دست یافت: همبستگی مثبت معناداری میان سن عقلی، بلوغ شناختی و استدلال اخلاقی وجود دارد. ارتباطی بین سن تقویمی و استدلال اخلاقی نبود. همچنین میلر، زوموف و استفان [۴۵]، با همین روش، تفاوت معناداری بین قضاوت اخلاقی در سه گروه نوجوانان دختر عقب مانده ذهنی خفیف، متوسط و دختران عادی بزهکار مشاهده نکرد.

۵- بحث و نتیجه گیری

³ Reflective

⁴ Impulsive

⁵ Autism

و احساس وی در اجرای عمل مذکور جدا کنیم- ولی در مقایسه ی بُعد زیست محیطی رشد اخلاقی دختران عقب مانده ذهنی در این پژوهش باید گفت که میانگین افراد شاغل از غیرشاغل کمی بالاتر و تقریباً یکسان است. ضمناً میانگین بدست آمده از این بُعد، در دختران کم توان ذهنی، برابر دختران نوجوان و جوان عادی [۴۷]، است که نشان از بینش بالای این قشر در امور مربوط به محیط زیست خود می باشد. قطع نکردن درختان و گلها و نریختن آشغال از جمله کارهای اشاره شده در آزمون بود که ملاحظه می شود، افراد کم توان ذهنی نیز در مورد آنها تعهد دارند.

در بُعد اخلاق فردی، افراد شاغل و غیرشاغل بالاتر از میانگین ۳/۵ بوده، ولی شاغلین با تفاوت اندکی، بهتر از غیرشاغلین ظاهر شده اند. این بُعد، که در سوالات آزمون رشد اخلاقی به صورت ترکیبی از تعهد فرد نسبت به اصول، ارزش و هنجارهای حاکم بر جامعه، و دید فرد نسبت به انجام امور فردی و روش زندگی و مراقبت از خود نمود داشت، نشان می دهد که دختران کم توان ذهنی شاغل، نسبت به وضعیت و شرایط زندگی خود بی تفاوت نبوده و هدفمندانه از بیکاری و اتلاف وقت خود پرهیز می نمایند.

در این پژوهش، ابعاد خانوادگی و اجتماعی رشد اخلاقی دختران عقب مانده ذهنی شاغل، به طور محسوس بیشتری از غیرشاغلین می باشد. با این که هر دو بالاتر از میانگین ۳/۵ هستند، نتیجه نشان می دهد، حضور در کارگاه تولیدی-حمایتی به رشد اخلاق خانوادگی و اجتماعی شاغلین کمک کرده است. در واقع این مؤید مطالعاتی است که گزارش داده اند فرآیندهایی مانند اجتماعی شدن [۵۸] و نجیب و آراسته و محبوب بودن همراه با عواملی مانند شیوه های فرزند پروری به رشد اخلاقی مربوط می شوند [۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳]. البته این عقیده نیز وجود دارد که رشد اخلاقی پس از اتخاذ چشم انداز اجتماعی فراهم شدن فرصت هایی برای تعاملات اجتماعی روی می دهد [۶۴، ۶۵]. به عبارت دیگر تعاملات اجتماعی به افراد اجازه می دهد تا در مراحل رشد اخلاقی پیشرفت کنند و این موضوع بر رشد شناختی مقدم است [۵۳، ۵۲، ۶۶]. با این حال آزمایش های کمی روی افراد عقب مانده ذهنی - که مانند همسالان خود فرصت های برابر برای درگیر شدن در فعالیت های اجتماعی را نداشته اند- انجام شده است [۱۰]. شیوع رفتارهای چالش برانگیز و تهاجمی در میان افراد عقب مانده ذهنی بالاست [۶۷، ۶۸، ۶۹] و در حالیکه مطالعات در این زمینه با مشکلات زیادی همراه است [۷۰]، ادعا شده است که شیوع رفتار غیر قانونی نیز ممکن است در افراد عقب مانده ذهنی بالاتر باشد [۷۱]. اگر رشد اخلاقی به رشد شناختی و رفتار ضد اجتماعی در میان کودکان و نوجوانان عقب مانده ذهنی مربوط است [۷۲] و افراد عقب مانده ذهنی در معرض ریسک بالاتری برای انجام رفتارهای ضد اجتماعی هستند، پس نظریه های رشد اخلاقی ممکن است در درک مشکلات رایج میان این افراد ارزشمند واقع شوند و یک منطق نظری مؤثر برای مداخلات بالینی ارائه دهند. بسیاری از مداخلات بالینی کودکان، نوجوانان و

طبق یافته های این پژوهش میان رشد اخلاقی دختران کم توان ذهنی شاغل در کارگاه تولیدی-حمایتی و غیر شاغلین تفاوت معنادار وجود دارد. تأیید فرضیه ی تحقیق، یعنی مفید و مؤثر بودن اشتغال و کارآموزی در محیط آموزشی-حمایتی برای افراد عقب مانده ذهنی، به نوعی مؤید آموزش مداخله ای در تغییر رفتارهای کودکان عقب مانده ذهنی می باشد که از اوایل قرن بیستم -با آغاز نهضت بهداشت روانی و رویکردهای درمانی- تاکنون، پیشرفت های چشمگیری داشته است [۴۸، ۴۹]. اگرچه تئوری رشد اخلاقی وقتی درباره ی افراد عقب مانده ذهنی مطرح می شود به طور بالقوه تنازع برانگیز است، همانطور که کلمه ی اخلاق در ارتباط با این افراد تاریخچه ی تأسف باری دارد [۵۱، ۵۰]، اما در سال های اخیر کشورهای مختلف قوانین و امکانات حمایتی مطلوبی را برای این افراد توسعه داده اند.

با توجه به نتایج تحقیق لطف آبادی و همکاران [۴۷] که میانگین رشد اخلاقی عمومی نوجوانان و جوانان کشور را به ترتیب ۴/۴۸ و ۴/۴۹ اعلام نموده است، می توان فهمید که وضعیت رشد اخلاقی عمومی دختران عقب مانده ذهنی در این پژوهش (۴/۳۰) بالاتر از میانگین و در سطح مطلوبی قرار دارد. در توضیح این مطلب می توان به عدم ارتباط هوش و رشد اخلاقی اشاره نمود. در واقع استدلال اخلاقی شامل فرایندهای شناختی و عاطفی ست، زمانی که یک فرد در حال تلاش برای تعیین اخلاقی بودن یا نبودن یک موضوع است. بعضی نظریه ها تأکید دارند که شناخت در استدلال اخلاقی نقش اساسی تری نسبت به احساسات بازی می کند [۵۲، ۵۳]. و برخی نظریات دیگر بر نقش احساسات تأکید دارند اما به اهمیت شناخت نیز اذعان دارند [۲۰]. صرف نظر از دیدگاه های نظری، رشد اخلاقی به تغییراتی برمی گردد که در ساختمان استدلال اخلاقی با افزایش سن و بلوغ اتفاق می افتد. رشد اخلاقی با رشد توانایی های شناختی مانند تفکر انتزاعی و توانایی برنامه ریزی ارتباط دارد [۵۴-۵۶]. با این حال آزمایش های کمی روی رشد اخلاقی افرادی که انواعی از تأخیر در رشد شناختی را تجربه کرده اند انجام شده است [۱۰].

همانطور که قبلاً ذکر شد، پژوهش های دیگری نیز وجود دارد که عدم وجود رابطه معنادار میان بهره هوشی و استدلال اخلاقی را در مورد افراد عقب مانده ذهنی نشان می دهد [۳۵، ۵۷، ۳۸]. اگرچه برخی تحقیقات در بین نمونه هایی از کودکان جمعیت عمومی، خلاف این نتیجه را گزارش کرده اند [۵۴، ۵۵]. با این وجود شواهد بسیار کمی درباره ی توانایی استدلال اخلاقی افراد با ناتوانی های ذهنی وجود دارد [۱۰]. ارتباط میان سن تقویمی و رشد اخلاقی در افراد عقب مانده ذهنی نیز حاکی از نتایج ضد و نقیض است، مثلاً برخی تحقیقات وجود رابطه ی معنی دار را گزارش کرده [۴۰، ۳۶] و برخی دیگر رابطه میان آنها را تأیید نموده اند [۵۷، ۴۲، ۳۹، ۴۶].

با وجودی که رشد اخلاقی، چند بُعدی است و نمی توان آن را فقط از یک جنبه بررسی کرد- مثلاً وقتی که به بررسی رفتار فرد در برخورد با محیط زیست، می پردازیم نمی توانیم رفتار او را از انگیزه ها و استدلال



- [1] Scott, S.(1994). Mental retardation. In M. Rutter, E. Tulyor, & L. Hersov (Eds.), *Child and adolescent psychiatry: Modern approaches*. Cambridge, MA: Blackwell.
- [2] Jackson, J.W & Mulick, J.A (1996); *Manual on diagnosis and Professional practice in mental retardation*; Washington, DC: American Psychological Association.
- [3] World Health Organisation (1994). *International classification of diseases-10*. Geneva: World Health Organisation.
- [4] American Psychiatric Association (2000). *Diagnostic and statistical manual of mental disorders-IV-TR*: American Psychiatric Association.
- [5] Siegler, R.S (1992). *The other Alferd Binet*. *Developmental Psychology*, 28,pp 179-190.
- [6] Wechsler, D. (1991). *Mental for Wechsler Intelligence Scale for children (WISC-III)*. San Antonio, TX: The Psychological Corporation.
- [7] Luckasson, et al (1992), *Mental retardation: Definition, classification, and systems of supports*. Washington. D. C: American Association on mental Retardation.
- [8] Piaget, Jean (1932\1965). *The moral judgement of the child*. New York: Harcourt.
- [9] Kohlberg, L. (1976). *Moral stages and moralization: The cognitive-developmental approach*. In T.Lickona, *Moral development & behavior*. Newyork: Holt, Rinehart & Winston.
- [10] Langdon, E.p., Murphy H.G., Clare C.H.I. (2010). *Developing an understanding of the literature relating to the moral development of people with intellectual disabilities*. *Journal of Developmental Review*. Vol. 30. 3. pp 273- 293.
- [11] Langdon, E.p., Murphy H.G., Clare C.H.I., Palmer J.E. (2010). *The psychometric properties of the socio-moral reflection measure short form and the moral theme inventory for men with and without intellectual disabilities*. *Journal of Research in Developmental Disabilities*. Vol. 31. 6. pp 1204- 1215.
- [12] Gibbs, J.C., Basinger, K.S., Grime, R.L., & Snarey, J.R. (2007). *Moral judgement development across cultures: Revisiting Kohlberg's universality claims*. *Development Review*, 27, pp 443-500.
- [۱۳] لطف آبادی، حسین و نوروزی، وحیده (۱۳۸۵). *خرد مینوی، دانش عینی و رشدیافتگی شخصیت علمی محقق به عنوان اساس نوآوری آموزشی و تربیتی*. فصلنامه علمی پژوهشی نوآوریهای آموزشی. شماره ۱۵، ص ۸۴ - ۴۷.
- [14] Grusec, J. E., & Kuczynski, L. E. (Eds.). (1997). *Parenting and children's internationalization of values: A handbook of contemporary theory*. New York: Wiley.
- [15] Lorenz, K. Z. (1983). *So kom der Mensch auf den hund*. Munich: DTV.
- [16] Goodall, J. (1990). *Through a window: My thirty years with chimpanzees of Gombe*. Boston: Houghton Mifflin.
- [17] De Waal, F. (1991). *The chimpanzee's sense of social regularity and its relation to the human sense of justice*. *American Behavioral Scientist*, 34, pp 335- 349.
- [18] De Waal, F. (1996). *Good natured: The origins of right and wrong in humans and other animals*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- [19] Raine, A. (1997). *Antisocial behavior and psychophysiology: A biosocial perspective and a prefrontal dysfunction hypothesis*. In D. M. Stoff et. al.

بزرگسالان عقب مانده ذهنی با استفاده از تجزیه و تحلیل رفتار عملی و استفاده از داروهای روانی صورت می پذیرد [۷۳،۷۴]، در حالیکه از نقش شناخت چشم پوشی می شود. با وجود برخی شواهد خلاف [۷۵]، هنوز یک فرض در میان پزشکان وجود دارد که افراد عقب مانده ذهنی ممکن است از صحبت درمانی^۶ سودی نبرند [۷۶]. این فرضیات، محرومیت افراد عقب مانده ذهنی را از پیشرفت های نظری که زیربنای مداخلات روان شناختی می باشند، منعکس می کند. این موضوع برای همه نظریه های روان شناسی، از جمله نظریه رشد اخلاقی که باید شامل همه اعضای جامعه از جمله افراد عقب مانده ذهنی باشد صدق می کند.

با توجه به ملاحظات فوق، می توان نتیجه گرفت که آموزش های منظم و هدفمند، و قرار گرفتن در محیطی کنترل شده مثل کارگاه تولیدی-حمایتی، می تواند به رشد شناختی و تغییرات رفتاری پایدار از جمله ارتقاء اخلاق عمومی در افراد عقب مانده ذهنی منجر شود. نتایج پژوهش چوهاری و بنسون [۷۷] در سال ۲۰۱۱ نیز بر مفید و مؤثر بودن روش های منظم و هدفمند مانند استفاده از تقویت افتراقی^۷ برای کاهش رفتارهای مشکل دار افراد بالغ عقب مانده ذهنی و رسیدن به اهداف رفتاری و آموزشی مورد نظر تأکید دارد. اهداف رفتاری در قالب آموزش های منظم و هدفمند در محیط کنترل شده، شامل تجزیه ی مفاهیم آموزشی و رفتاری به اجزای سازنده و آموزش تدریجی (نه یکباره) آنها است، که می تواند به انطباق این افراد با شرایط زندگی فردی- اجتماعی کمک کرده و ضمن بالا بردن آستانه ی تحمل آنان در محیط کاری آینده، ماندگاری آنان را در شرایط شغلی جدید تضمین نماید.

همچنین تحقیقات اخیر از جمله تحقیق مک درموت و لانگدن [۷۸] در سال ۲۰۱۵ نشان می دهد تفاوت معناداری میان استدلال اخلاقی مردان و زنان عقب مانده ذهنی وجود ندارد، پس نتایج این پژوهش را نیز می توان در مورد پسران عقب مانده ذهنی شاغل و غیر شاغل تعمیم داد و خاطر نشان کرد، راه اندازی کارگاه های تولیدی-حمایتی در فضای مدارس دوره متوسطه دانش آموزان کم توان ذهنی (اعم از دختر و پسر) می تواند مانند انکوباتور^۸ ویژه عمل کرده و جای خالی ادامه تحصیلات عالی و بحران های روحی ناشی از بیکاری را برای این قشر پر نموده و کارکرد دو گانه آموزش شغل و اجتماعی شدن [۷۹] و به تبع آن تحقق عدالت اجتماعی را برای این گروه از جامعه به ارمغان آورد.

۶- مراجع

^۶ Talking Therapies

^۷ Differential Reinforcement (DR)

^۸ انکوباتورها (Incubator) در ادبیات کارآفرینی، فضای اداری، آزمایشگاهی و ... همراه با خدمات حمایتی مختلف و با حداقل هزینه برای افراد و شرکت های نوپا، پرورش یا ایجاد کسب و کارهای کوچک می باشند [۸۰].



- [38] Ozbek, N., & Forehand, R. (1973). Factors influencing the moral judgment of retardates. *Journal of Mental Deficiency Research*, 17, pp 255–261.
- [39] Boehm, L. D. (1966). Moral judgement – Cultural and subcultural comparison with some of Piaget’s research conclusions. *International Journal of Psychology*, 1, pp 143–150.
- [40] Mahaney, E. J. J., & Stephens, B. (1974). Two-year gains in moral judgement by retarded and nonretarded persons. *American Journal of Mental Deficiency*, 79, pp 134–141.
- [41] Moore, G., & Stephens, B. (1974). Two-year gains in moral conduct by retarded and nonretarded persons. *American Journal of Mental Deficiency*, 79, pp 147–153.
- [42] Kahn, J.V. (1976). Moral & cognitive development of moderately retarded, mildly retarded, and nonretarded individuals. *American Journal of Mental Deficiency*, 81, 209–214.
- [43] Kahn, J. V. (1983). Moral reasoning of Piagetian-matched retarded and nonretarded-children and adolescents. *Journal of Genetic Psychology*, 143, pp 69–77.
- [44] Kahn, J. V. (1985). Evidence of the similar-structure hypothesis controlling for organicity. *American Journal of Mental Deficiency*, 89, pp 372–378.
- [45] Miller, C. K., Zumoff, L., & Stephens, B. (1974). A comparison of reasoning skills and moral judgments in delinquent, retarded, and normal adolescent girls. *Journal of Psychology: Interdisciplinary & Applied*, 86, pp 261–268.
- [46] Sigman, M., Ungerer, J. A., & Russell, A. (1983). Moral judgment in relation to behavioral and cognitive disorders in adolescents. *Journal: Abnormal Child Psychology*, 11, pp 503–511.
- [۴۷] لطف آبادی، حسین؛ نوروزی، وحیده؛ حجت زاده، فرحناز؛ حسینی، نرگس؛ هداوندخانی، فاطمه؛ تبریزی، سمیرا؛ سالاری، هاجر؛ قلخانی، زری؛ عبدالمحمدی، کبری؛ جهانبخش اصلی، نکیسا (۱۳۸۶). **نظریه پردازي و آزمون سازي برای سنجش رشد اخلاقي کودکان، نوجوانان و جوانان**. پورتال دکتر حسین لطف آبادی (lotfabadi.com).
- [48] Department of Health (2001). *Valuing people: A new strategy for learning disability for the 21st century*. London: The Stationery Office.
- [49] Department of Health (2007). *Valuing people now: From progress to transformation*. London: The Stationery Office.
- [50] Fennell, P. (1996). *Treatment without consent. Law, psychiatry and the treatment of mentally disordered people since 1845*. London: Routledge.
- [51] Trent, J. W. (1994). *Inventing the feeble mind: A history of mental retardation in the United States*. London: University of California Press Ltd.
- [52] Gibbs, J. C. (2003). *Moral development and reality: Beyond the theories of Kohlberg and Hoffman*. London: Sage Publications Ltd.
- [53] Gibbs, J. C. (2010). *Moral development and reality: Beyond the theories of Kohlberg and Hoffman*. Boston: Pearson, Allyn and Bacon.
- [54] Hoffman, S. (1977). Intelligence and the development of moral judgement in children. *Journal of Genetic Psychology*, 130, pp 27–34.
- [55] Johnson, R.C. (1962). A study of children’s moral judgements. *Child Development*, 33, pp 327–354.
- (Eds.), *Handbook of antisocial behavior* pp 289-304. New York: Wiley.
- [20] Hoffman, M. L. (2000). *Empathy and moral development: Implications for caring and justice*. Cambridge: Cambridge University Press.
- [21] Haidt, J. (2001). The emotional dog and its rational tail: A social intuitionist approach to moral judgement. *Psychological Review*, 108, pp 814-834.
- [22] Freud, S. (1925/1961). Some psychological consequences of the anatomical distinction between the sexes. In J.
- [23] Bandura, A. (1977). *Social learning theory*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- [24] Gilligan, C. (1982). *In a different voice: Psychological theory and women’s development*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- [25] Rest, J. R. (1986). *Moral development: Advances in research and theory*. New York: Praeger.
- [26] Shaffer, David R. (1996). *Developmental psychology: Childhood and adolescence*. Fourth Edition. Boston: Brooks/Cole.
- [27] Bussey, K. (1992). Lying and truthfulness: Children’s definitions, standards, and evaluative reactions. *Child Development*, 63, pp 129-137.
- [۲۸] لطف آبادی، حسین (۱۳۸۴). **نقد نظریه های رشد اخلاقی پایانه، کولبرگ و باندورا و ارائه الگویی نو برای پژوهش در رشد اخلاقی دانش آموزان ایران**. فصلنامه نوآوری های آموزشی، شماره ۱۱، سال چهارم، ص ۱۰۷-۷۹.
- [۲۹] اخوی راد، بتول (۱۳۸۱). **رابطه ظرفیت عملیاتی با تحول اخلاقی در کودکان کم توان ذهنی خفیف**. مجله پژوهش در حیطه کودکان استثنایی، شماره ۴، سال دوم، ص ۴۲۲-۳۹۹.
- [۳۰] خاکی فیروز، ندا (۱۳۸۱). **مقایسه سطوح تحول اخلاقی کودکان عقب مانده ذهنی آموزش پذیر و عادی**. پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی کودکان استثنایی، دانشکده علوم اجتماعی و روانشناسی، دانشگاه آزاد تهران مرکزی.
- [31] Abel, T. (1941). Moral judgments among subnormals. *Journal of Abnormal and Social Psychology*, 36, pp 378–392.
- [32] Foye, H., & Simeonsson, R. J. (1979). Quantitative and qualitative analyses of moral reasoning in children, adolescents, and adults of similar mental age. *Journal of Pediatric Psychology*, 4, pp 197–209.
- [33] Blakey, R. (1973). Moral judgements in subnormal adults and normal children. *British Journal of Mental Subnormality*, 19, pp 85–90.
- [34] Lind, P., & Smith, E. J. (1984). Moral reasoning and social functioning among educable mentally handicapped children. *Australia & New Zealand Journal of Developmental Disabilities*, 10, pp 209–215.
- [35] Gargiulo, R. M. (1984). Cognitive style and moral judgement in mentally handicapped and non-handicapped children of equal mental age. *British Journal of Developmental Psychology*, 2, pp 83–89.
- [36] Gargiulo, R. M., & Sulick, J. A. (1978). Moral judgement in retarded and nonretarded school age children. *Journal of Psychology*, 99, pp 23–26.
- [37] Grant, C. M., Boucher, J., Riggs, K. J., & Grayson, A. (2005). Moral understanding in children with autism. *Autism*, 9, pp 317–331.



- [70] Mulrooney, M., Murphy, M., Harrold, M., & Carey, S. (2004). A survey of the level of intellectual disability (ID) among the prison population in Ireland. *Journal of Intellectual Disability Research*, 48, pp 463-485.
- [71] Murphy, G. H., & Mason, J. (2007). People with intellectual disabilities who are at risk of offending. In N. Bouras & G. Holt (Eds.), *Psychiatric and behavioural disorders in intellectual and developmental disabilities*. pp173-201. Cambridge University Press.
- [72] Stams, G. J., Brugman, D., Dekovic', M., van Rosmalen, L., van der Laan, P., & Gibbs, J. C. (2006). The moral judgement of juvenile delinquents: A meta-analysis. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 34, pp 697-713.
- [73] Emerson, E. (2001). *Challenging behaviour: Analysis and intervention in people with severe intellectual disabilities*. Cambridge: Cambridge University Press.
- [74] Tyrer, P., Oliver-Africano, P. C., Ahmed, Z., Bouras, N., Cooray, S., Deb, S., et al (2008). Risperidone, haloperidol, and placebo in the treatment of aggressive challenging behaviour in patients with intellectual disability: A randomised controlled trial. *The Lancet*, 371, pp 57-63.
- [75] Taylor, J. L., Lindsay, W. R., & Willner, P. (2008). CBT for people with intellectual disabilities: Emerging evidence, cognitive ability and IQ effects. *Behavioural and Cognitive Psychotherapy*, 36, pp 723-733.
- [76] Hurley, A.D., Pfadt, A., Tomasulo, D., & Gardner, W.I. (1996). Counselling and psychotherapy. In J. Jacobson & J. Mulick (Eds.), *Manual of diagnosis and professional practice in mental retardation*. pp371-380. Washington: American Psychological Association.
- [77] Chowdhury, m. & Benson, B.A. (2011). Use of differential reinforcement to reduce behavior problems in adults with intellectual disabilities: A methodological review. *Journal of Research in Developmental Disabilities*. Vol.32, 2, pp 383-394.
- [78] Mc Dermott, E. & Langdon, P. E. (2015). The moral reasoning abilities of men and women with intellectual disabilities who have a history of criminal offending behavior. *Journal of Legal and Criminological Psychology*. Vol.20, 2. DoI: 10.1111/Icrp.12051
- [79] Clive, chappell (2003). Researching vocational education and training: where to from here? *Journal of Vocational Education & Training*. Vol. 55, 1, pp 21-32.
- [۸۰] انصاری، شهریار؛ حکمت پناه، مسعود (۱۳۸۶). *فرهنگ سازی و بسترهای رشد کارآفرینی*. مجموعه مقالات اولین همایش شناسایی توانمندی ها، موانع و راهکارهای اشتغال فارغ التحصیلان دانشگاهی. ص ۳۴، مشهد: سســــخن گســــتر.
- [56] Tomlinson-Keasey, C., & Keasey, C. B. (1974). The mediating role of cognitive development in moral judgement. *Child Development*, 45, pp 291-298.
- [57] Taylor, J. J., & Achenbach, T. M. (1975). Moral and cognitive development in retarded and nonretarded children. *American Journal of Mental Deficiency*, 80, pp 43-50.
- [58] Selman, R. L. (1976). Social-cognitive understanding: A guide to education and clinical practice. In T. Lickona (Ed.), *Moral development and behavior theory, research and social issues*. New York: Holt Rinehart Winston.
- [59] Boyes, M. C., & Allen, S. G. (1993). Styles of parent-child interaction and moral reasoning in adolescence. *Merrill-Palmer Quarterly*, 39, pp 551-570.
- [60] Buck, L. Z., Walsh, W. F., & Rothman, G. (1981). Relationship between parental judgment and socialization. *Youth and Society*, 13, pp 91-116.
- [61] Hart, D. (1988). A longitudinal study of adolescent's socialization & identification as predictors of adult moral judgment development. *Merrill-Palmer Quarterly*, 34, pp 245-260.
- [62] Speicher, B. (1994). Family patterns of moral judgement during adolescence and early adulthood. *Developmental Psychology*, 30, pp 624-632.
- [63] Walker, L. J., & Taylor, J. H. (1991). Family interactions and the development of moral reasoning. *Child Development*, 62, pp 264-283.
- [64] Berkowitz, M. W., Gibbs, J. C., & Broughton, J. M. (1980). The relation of moral judgment stage disparity to developmental effects of peer dialogues. *Merrill-Palmer Quarterly*, 26, pp 341-357.
- [65] Kruger, A. C. (1992). The effect of peer and adult-child transactive discussions on moral reasoning. *Merrill-Palmer Quarterly*, 38, pp 191-211.
- [66] Gibbs, J. C. (1979). Kohlberg's moral stage theory. A Piagetian revision. *Human Development*, 22, pp 89-112.
- [67] Borthwick-Duffy, S. A. (1994). Prevalence of destructive behaviors. In T. Thompson & D. B. Gray (Eds.), *Destructive behavior in developmental disabilities: Diagnosis and treatment*. pp 3-23. Thousand Oaks: Sage.
- [68] Cooper, S. A., Smiley, E., Jackson, A., Finlayson, J., Allan, L., Mantry, D., et al (2009). Adults with intellectual disabilities: Prevalence, incidence and remission of aggressive behaviour and related factors. *Journal of Intellectual Disability Research*, 53, pp 217-232.
- [69] Mc Clean, B., & Walsh, P. (1995). Positive programming - An organisational response to challenging behaviour. *Positive Practices*, 1, pp 3-8.